

تدریس زبان ترکی با محوریت لهجه تبریزی

خبر تدریس زبان ترکی در رشته زبان و ادبیات ترکی دانشگاه تبریز حاکی از شروع آن از مهرماه سال جاری بود. آقای احمد فرشبافان رئیس این گروه اعلام داشته است که تدریس این رشته تنها با استفاده از منابع داخلی خواهد بود و گفته است که: «خوشبختانه این منابع بقدری غنی است که نیازی به منابع خارجی دیده نمیشود».

ایشان همچنین، بدرستی گفته‌اند که «این رشته همانند دیگر رشته‌های دانشگاهی یک رشته علمی است و نباید به آن با عینک سیاسی نگاه کرد». ولی خود ایشان در همان حال از سیاسی بودن آن پرده برداشته‌اند. اولاً اعلان قبل از انتخابات چنین امری، مطلبی را که بر همگان آشکار است بوضوح بیشتر نشان میدهد. بر کسی پوشیده نیست که مسئله زبان، بویژه زبان ترکی، سیاسی‌ترین مسئله برای زماهداران ایران بوده و هست. سیاسی‌تر از این مسئله‌یی در دایره‌های سیاسی و امنیتی رژیم پیدا نمیشود. بخاطر این مسئله که بنظر آقای فرشبافان، و بدرستی یک مسئله علمی است چه تعداد از جوانان آذربایجان در زندانهای کشور از آزادی خود محروم شده‌اند؟ مگر خواهندگان رشته‌های علمی دیگر را گروه گروه بزندان میاندازند؟

بعد هم بگفته‌ی آقای فرشبافان که هدف آنرا «حفظ فرهنگ منطقه‌یی با تکیه بر وحدت و انسجام ملی با تکیه بر هویت دینی و اسلامی» قلمداد میکند، وحدت و هویت مورد اشاره موضوعی فرهنگی است یا سیاسی؟ و وقتی میگوید «ادبیات و زبان آذربایجان زنده نمی‌ماند مگر با پیوستگی با وحدت ملی» از مقوله‌ای علمی مانند قرآمر زبان ترکی حرف میزند یا هشدار و تعیین موضعی سیاسی است؟

درست است و باید هم اینطور باشد که تدریس یک رشته علمی بدور از سیاستهای موجود و فارغ از هر نوع ایدئولوژی باشد، اما وقتی ایشان وحدت و هویت را متصل باین موضوع میکند و دایره آنرا بدینترتیب بیان میکند آیا متوجه است که در یک رشته علمی دیگر نیز چنین رشته ارتباطی با وحدت و هویت پیدا می‌شود یا نه؟

وانگهی اعلام اینکه تدریس این رشته تنها با استفاده از منابع داخلی است و نیازی به منابع خارجی دیده نمیشود مطلبی کاملاً علمی و بدور از سیاست است؟ ای کاش منابع داخلی برای این امر کافی باشد، ای کاش این منابع بحدی باشد که حتی دیگران را از خوان گسترده خود بهره‌مند سازد. ولی آیا در واقع چنین است؟

منظور اصلی وی از منابع خارجی، زبان ترکی جمهوری ترکیه نیست که برای خود زبانی مستقل است با وسایل و سایط مادی و معنوی چنانکه باید و شاید؛ اما بدانشکل در محیط ما فایده‌مند نیست. منظور اصلی وی جمهوری آذربایجان است و تأکید بر لهجه‌ی تبریز هم برای نشان دادن این «افراز» میباشد. این طبیعی است که تدریس در دانشگاه تبریز با لهجه‌ی تبریز باشد چون زبان مردم است و همه با آن حرف میزنیم. اما اگر منظور تدریس زبان ترکی در سطح کارشناسی است که همان لیسانس باشد، در اینصورت لهجه‌ی تبریز را تدریس نمیکنند بلکه ترکی کلاسیک را فارغ از هر گونه لهجه (خواه تبریزی، خواه اردبیلی، خواه زنجان و غیره) بدانجو یاد میدهند. قانون آهنگ یا هماوایی مصوتها را در نظر میگیرند، نه یک

لهجی خاص را که، در مواردی از این قانون اساسی زبانهای ترکی عدول میکند. اگر مقصود از لهجی تبریزی همانیست که در رسانه‌های دولتی گویندگان وادار به گفتار بان زبان من در آوردی، یعنی «فادری» می‌شوند باشد، باید فاتحه‌ی این رشته زبان ترکی به محوریت لهجه تبریز را قبل از شروع بکارش خواند. در واقع این کار نیاز به منابع داخلی هم ندارد. نیاز به هیچ منبع دیگری هم ندارد. جاری‌ترین منبع آن همان برنامه‌های رسانه‌ای است که می‌خواهد زبان فارسی را در قالب دیگری نوی گوشت مردم فرو بکند. این زبان، یا در واقع تخریب در زبان، از دوران قبل از انقلاب در رادیو تلویزیون هویدا شده بود، و اگر جذبه و کارآمدی میداشت در پنجاه سال گذشته عیان میکرد. ادامه آن نشان استیصال مقاماتی است که عجز خودشانرا در برابر مسائل حاد کشور بروز میدهند، و عدم تعهدشانرا در برابر مردمی که، مقدرات آنها را در دست گرفته‌اند برملا میکند.

اولین کار یک تدریس علمی دانشگاهی تشویق دانشجو برای استفاده هر چه وسیعتر از منابع مربوط به رشته است نه محدود کردن آن بدلائل سیاسی. مناسبترین جا برای غنی کردن تدریس این رشته در دانشگاه تبریز در درجه اول منابع داخلی است و همراه با آن، تجربه و منابع زبانی ذیقیمت موجود در جمهوری آذربایجان است که آقای فرشباغان بعنوان منابع خارجی از آن اظهار بی‌نیازی میکند.

زبان و ادبیات تابعیت سیاسی نمیدبرد. شهریار همانقدر مرتبط باین زبان است که فضولی، نسیمی، کشوری، ختایی، قوسی، ملاپناه واقف، میکائیل مشفق، احمد جاواد حسین جاوید، صمد وورغون، رسول رضا، حبیب ساهیر، یحیی شیدا و... نمیتوان، و نباید گفت که فضولی در خاک عراق فعلی بوده، یا پوست نسیمی را در شهر حلب کنده‌اند و ملاپناه واقف در شوشا و کازاخ بوده منابع داخلی نیست. و البته هیچکدام از آنان با لهجی خاصی شعر نسروده‌اند. آنان با ترکی کلاسیک، با ترکی صحیح کار کرده‌اند. کارشناس مورد نظر ما هم آنها را یاد میگردد و هر لهجی که داشته باشد با آغوش باز میپذیریم. منظور از منابع داخلی باید منابع داخل آن زبان باشد نه داخل یک محدوده‌ی سیاسی.

یک نویسنده آمریکایی نمیتواند شکسپیر و چارلز دیکنز را جزو منابع خارجی برای زبان خودش محسوب کند در حالیکه پیوستگی زمینی هم ندارد و یک اقیانوس آنها را از هم سوا میکند.

اما موضوعی مهمتر از این‌ها که، من مینویسم و آقای فرشباغان میگویند، مغفول میماند. و آن اینست که اگر کسی علم طب تحصیل نکرده باشد و بی هیچ مدرک تحصیلی، مدتی نسبتاً طولانی در مطب طبیبی مسئول پذیرایی از مریضها و مراجعین باشد؛ آیا چنین شخصی را میتوان در کلاسهای دانشکده پزشکی نشانده و پس از چند سال بعنوان کارشناس پزشکی مدرک‌دار کرد؟

دانشجویانی که در رشته زبان ترکی دانشگاه ثبت نام کرده و پس از اتمام تحصیل کارشناس خواهند شد همین حالت را دارند. آنان زبان خود را بلدند و شاید هم در محاوره ید طولایی داشته باشند. ولی این جوانان علاقمند بزبان خود، علیرغم خواست خودشان، در مدرسه بزبان مادری خود تحصیل نکرده‌اند، و اگر این رشته نیز مانند رشته‌های دیگر علمی است که باید آنها را یاد گرفت، مقدماتی لازم دارد. قرامری

مورد نیاز است.

آقای فرشباغان بدرستی گفته‌اند که، تا دوره کارشناسی نباشد نمیتوان به مقاطع بالاتر پرداخت. این سخن کاملاً صحیح است ولی ص‌حیحتر از آن، نه مقاطع بعد از کارشناسی، که مقاطع قبل از کارشناسی است. یعنی جوهر مسئله، یعنی مدرسه ابتدایی و سپس متوسطه. از سواد ابتدایی شروع کرده به متوسطه و عالی میرسند و اینان هم همین را میخواهند که از آنان دریغ شده و میشود.

چون کارشناس مزبور پس از اتمام تحصیل با معلوماتش چکار خواهد کرد جز کار زبان؟ کار زبان هم یا در مدرسه و آموزش است یا در مطبوعات. وقتی مدرسه‌ای در کار نباشد و حاصل کار آن مدرسه در نوشتارهای رسمی و اداری کاربرد نداشته باشد و به طبع آن مطبوعاتی هم در کار نخواهد بود، کارشناس مزبور با دیپلمش چکار باید بکند؟ باید آنرا بدیوار اتاقش آویزان بکند و افسوس بخورد!؟

همه میدانند که ساختمان را پس از تدارک نقشه، از پایین شروع میکنند و بالامی روند چنین ساختمانی قابل سکونت می‌شود. ولی اگر مهندسی بخواند ابتدا طبقه هشتم یک عمارت را بسازد معلوم است که نه ساختمان بنا می‌شود و نه کسی میتواند در آن سکونت بکند.

حال اگر مقاماتی که آقای فرشباغان را آنجا گمارده‌اند نیتی جز رنگ آمیزی انتخاباتی داشتند ابتدا نقشه ساختمان را ارائه میکردند و سپس از پی شروع مینمودند. اما واقع مطلب اینست که هرگز در مخیله‌ی آنها خطور هم نکرده‌است که یکی از دو اصل حکومت مرکزگرا، و شدیداً مرکزیت طلب را که از رژیم سلف خود به ارث برده‌اند، و بدان ارثیه هم سخت پایبند هستند، یعنی تحمیل زبان فارسی - بهر قیمت، حتی نابودی کشور - را مورد تجدید نظر و سوال قرار دهند. چنین طرز فکری بکجا راه میبرد؟

نویسنده امیدوار است دانشجویانی که با امید و آرزو در این رشته ثبت نام کرده‌اند از فرصت بدست آمده - تا کی؟ - بیشترین استفاده را بکنند و برایشان آرزوی موفقیت دارد.

احمد رحیمی